

## چرا جایی که قرآن می خوانند، ترجمه اش را به مردم نمی گویند؟

مراسم رونمایی از «نرم افزار قرآنی» همراه با ترجمه قرآن کریم غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس بنیاد سعدی در خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد.

حداد عادل در این نشست گفت: انگیزه اصلی بنده از ترجمه قرآن به فارسی این بود که در حد توانم کاری برای سنت شدن ترجمه خوانی در ایران انجام دهم. پیش از صحبت درباره بهترین ترجمه یا این که کدام ترجمه از کلام... خوانده شود، نکته مهم این است که ترجمه قرآن خوانده نمی شود. هزاران جلسه رسمی در ایران با قرآن آغاز می شود و ۹۵ درصد مستمعان هم معنی آیاتی را که تلاوت می شود، نمی دانند. گوش می کنند و از ترتیل بهره می برند و کسی هم سؤال نمی کند معنای این آیات چه بود؟ انگار همه قرار گذاشته اند کسی سؤال نکند. این گویی یک قرارداد است که قرآن برای همین است که عربی آن خوانده و شنیده شود و همه هم بر سر آن اتفاق نظر دارند. بعد هم اعتراض می کنیم که چرا نسل جوان با دین بیگانه است و گفتن رایج محافل دینی ما اسلامی نیست. نمی گوئیم که اصلا کی قرآن را معنی کرده ایم که بخواهیم انتظار داشته باشیم.

حداد عادل ادامه داد: مسأله روخوانی و روان خوانی قرآن باید در پایان ابتدایی به انجام برسد. در قدیم هم این طور بوده و آنهایی که قرآن خوان می شدند در همان کودکی به این مهم دست پیدا می کردند. بعد از روخوانی باید وارد فضای مفهومی قرآن شد که البته ما از این مرحله دور هستیم. تشخیص این بود که ما به ترجمه هایی نیاز داریم که مناسب این مقصود باشد. اهل فضل می دانند، زبان فارسی اولین زبانی است که قرآن به آن ترجمه شده. نزدیک ۱۲۰۰ سال پیش قرآن به فارسی برگردانده شده اما از شدت احتیاط از این که مبدا معانی تحریف شود، همیشه ترجمه تحت اللفظی بر ترجمه معمولی غلبه داشته است.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با اشاره به تحولات در ترجمه کلام... مجید گفت: یک قرن است که جهش و پرسی در ترجمه قرآن لحاظ و بر مبنای آن دیگر احتیاط ترجمه تحت اللفظی رها شده است. ترجمه هایی عرضه شده در این یک قرن به قصد بیان مفهوم است.

بنده سعی کردم ترجمه ای به دست بدهم که برای فارسی زبانان امروز پسندیده و خوش آهنگ باشد و باستانی و غریب جلوه نکند و در عین حال نثر روزنامه ای و اداری هم نباشد. بهره ای از نثر فاخر داشته باشد که در شأن متون مقدس است.



برای کتابی که درباره شهید حاج قاسم سلیمانی است و مورد توجه واقع شده

## نامزد بی رقیب گلوله ها



ادبیات پایداری که حاصل مستقیم زحمت و رنج دست اوست، برخلاف این سال ها که بیشتر شاگردپوری می کند و راه نشان ما شاگردهای دور و نزدیکش می دهد و کمتر می نویسد، این بار گیوه ور کشیده برای رفتن به کرمان و روستای زادگاه حاج قاسم و به همراه یانی، تحقیق میدانی کرده از زادبوم شهید و بعد اسناد و خاطرات و همه گفته ها را راجع به حاجی چیده کنار هم و نامزد گلوله ها را آفریده؛ کتابی که سفر کوتاهی است به زندگی فرمانده شهید و او هرچه در ذخیره تجربه و توان داشته، آورده پای کار کتابی که قهرمانش نامزد گلوله هاست و برای شهیدی که هرچه داشت را نثار عقیده و جهاد و خدا کرد، هر آنچه از هنر نوشتن می دانسته را آورده پای کار.

با جملاتی که در عین سادگی و کوتاهی، وقتی می خوانی شان در ذهنت شکافته می شوند و هر جمله چند شاخه می سازد مثل شجره طیبه که فرمود: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»

### کتاب سازی بی نظیر

کتاب سازی بی نظیری که طبعاً به هدایت و راهبری استادمان آقا مرتضی سرهنگی صورت گرفته را بی مثل و مانند یافته ام و لنگه اش را بیشتر در هیچ کتابی نه دیده و نه خوانده بودم. خط کشیدن زیر جملات مهم که قضا را برگرفته از سبک کتاب خوانی شهیدمان الگوبرداری شده را و آوردن عکس کوچکی از کسی که بین خطوط اسمش آورده می شود و خط کشیدن روی بعضی کلمات و جملات، انگار که بنا دارد کتاب را آسان تر و زود هضم تر برایت پیش بکشد و شوق خواندن و با لذت و به طرز تصویر خواندن را در مخاطب قلقلک بدهد.

ورود شهیدمان به معرکه افغانستان و یاری به گروهی از اهل سنت در برابر توحش طالبان در زمستان ۱۳۷۵ وقتی هنوز جوهر امضای حکم فرماندهی سپاه قدس خشک نشده بود، استادانه روایت شده و چند جای کتاب اطلاعاتی قبلاً منتشر نشده، منتشر شده که بر جذابیت کتاب افزوده است.

کتاب یکی از بهترین های نشر پرکار و خوب کار خط مقدم است که در زمانی کوتاه به چاپ های مجدد و فراوان رسیده و ما در خوی توفیق داشتیم که همزمان با چهارمین سالگرد شهید، جلسه ای برای معرفی و ترویجش بگذاریم و حیف که استادمان، آقای سرهنگی در پاسخ به دعوتش به جلسه گفت که «بالاجنیم چه میرا و ازخ سفری» (پسرمان، جان سفرهای طولانی برایمان نمانده). و از فیض حضورش در خوی و بودنش در جلسه معرفی آخرین بارش قلمش محروم شدیم و تبلیغ نامزد گلوله ها در چهارمین سالگرد پیروزی آن نامزد بی رقیب گلوله ها در معرکه شهادت و بی حضور نویسنده اما با شور و حال و یاد شهیدمان در سالن شهید برگزینی شهرداری برپا شد.

زحمت تهیه و رساندن کتاب ها به جلسه را دوست بلاگر کتابیم، صالح مدرس زاده از مشهد کشید که سلام خدا بر او و همه مجاوران و زائران امام رئوف مان باشد.



### عنوان کتاب به

### حد کافی جذاب

### است و البته

### اشاره دارد به

### اصرار دوستان

### و هوادارانش

### که در سال

### ۱۳۹۶ ترغیبش

### می کردند وارد

### گود سیاست و

### انتخابات ریاست

### جمهوری شود و

### او با تمام فروتنی

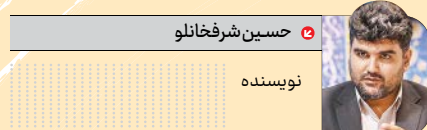
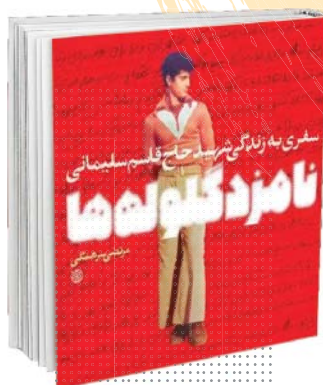
### که داشت و با

### تمام اخلاصش

### پاسخ داده

### بود «من نامزد

### گلوله ها هستم»



حسین شرفخانلو

نویسنده

۱۱ سال پیش وقتی قرار شد شهرمان میزبان دو شهید گمنام شود، یکی از بچه های کمیته تفحص و جست و جوی مفقودین، همراه پیکرها آمد خوی و انگار که رتق و فتق امور مربوط به روز تشییع و تدفین را به عهده داشته باشد، من و یکی دو تای دیگر از بچه ها را کشید کنار تا آخرین تدابیر و هماهنگی ها را انجام دهد و اول کلامش این بود که «این دو شهید از اولیای خاص خدا هستند و رفیق درجه یک خدا به حساب میان و بزرگ ترین سرمایه شون رو بادوست شون، خدا معامله کردن و هرچی داشتن دادن؛ پس ما هم باید هرچی داریم و بلدیم براشون مایه بذاریم!» آن تشییع علاوه بر هزار و یک خاطره و آموخته خوب، این جمله درخشان را سال هاست که در ذهنم حک کرده و هر بار که پای کار شهید وسط باشد، علامتش در وسط فکرم ظاهر می شود و راه بهتر را نشانم می دهد.

این آموخته و آن جمله، مقدمه ای است برای معرفی کتاب «نامزد گلوله ها» آخرین نوشته استاد بزرگ، مرتضی سرهنگی برای آخرین سپهبد ایرانی شهید شده مان؛ شهید خوش عاقبت مان حاج قاسم سلیمانی که نویسنده، تمام آنچه را داشته، چیده و گذاشته توی طبق اخلاص.

### عنوان جذاب

عنوان کتاب به حد کافی جذاب است و البته اشاره دارد به اصرار دوستان و هوادارانش که در سال ۱۳۹۶ ترغیبش می کردند وارد گود سیاست و انتخابات ریاست جمهوری شود و او باتمام فروتنی که داشت و باتمام اخلاصش پاسخ داده بود «من نامزد گلوله ها هستم» و عذر خواسته بود از نامزدی برای رئیس جمهور شدن و حضور در عرصه انتخابات و این سان، سیاست و سیاهی سیاست را به اهلیش هشته بود.

علاوه بر عنوان جذاب، رنگ غالب سرخ در جلد که نشان خون است و در آثار تولید شده راجع به فرمانده شهیدمان خوب رخ می نماید، بر گیرایی جلد کتاب افزوده و تک عکس کتاب که تصویری از جوانی شهیدمان است با هیأت و هیبت جوانان قبل انقلاب با موهای بلند و فرفری و پیراهن یقه خرگوشی و شلوار دمپا گشاد که از قضا سال ۵۸ وقتی داوطلب عضویت در سپاه شده بود، به همین هیأت و هیبتش گیر داده بودند دوستان گزینش سپاه و عذر عدم ظاهر مناسب خواسته بودند از سیدالشهدای سپاه خمینی.

### همه هنر نوشتن

برگردم به مقدمه ای که گفتیم و بگویم که مرتضی سرهنگی که خدا به طول عمرش برکت بدهد به جریان شکوفا و پویای